

**تحلیل بینامتنیت عهدنامه مالک اشتر در نهج البلاغه با سیرت پادشاهان در گلستان  
از منظر حکمرانی بر پایه نظریه ژنت**

مرجان گله‌داری نجف‌آبادی\* / عطا محمد رادمنش\*\*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۵

**چکیده**

بینامتنیت یکی از اصطلاحات رایج امروزی در حوزه ادبیات و هنر است که به ارتباط بین متون و نقد آن می‌پردازد. واضح و نظریه‌پرداز اصلی آن کریستوا و مشهورترین شخصیت ژنت بوده است؛ البته ژنت به صورتی متفاوت و با وضع واژه ترامتنیت، به شناسایی انواع روابط موجود در بین متون و گسترش آن پرداخته است. طبق نظریه ژنت، بینامتنیت به سه صورت صریح، غیرصریح و ضمنی مشاهده می‌شود. نهج البلاغه یکی از متون تأثیرگذار در آثار پس از خود است و سعدی از جمله نویسندگان و شاعرانی است که از مضامین و حکمت‌های این کتاب در نوشتن گلستان بهره برده است. در این پژوهش به بررسی شباهت‌های موجود در زمینه سیاست و اصول حکمرانی صحیح در «نامه ۵۳ نهج البلاغه» خطاب به مالک اشتر و باب «در سیرت پادشاهان» از گلستان پرداخته شده است؛ این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با بررسی تطبیقی و آوردن شواهد از دو متن انتخابی انجام شده است. هدف از پژوهش حاضر تحلیل روابط بینامتنیت این دو متن بر اساس نظریه ژنت و تعیین میزان بهره‌مندی سعدی از مضمون این نامه بوده است. تأثیرپذیری سعدی در این باب از گلستان، اغلب از نوع بینامتنیت ضمنی و همراه با تلمیح بوده که در قالب حکایت بیان شده است.

**کلیدواژه‌ها:**

بینامتنیت، ژنت، نامه ۵۳ نهج البلاغه، سیرت پادشاهان، گلستان سعدی.

[mgalehdari@tvu.ac.ir](mailto:mgalehdari@tvu.ac.ir)

\*. عضو هیئت علمی، گروه علوم انسانی، دانشگاه ملی مهارت، تهران، ایران.

\*\* . استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

[ata.radmanesh@gmail.com](mailto:ata.radmanesh@gmail.com)

## ۱. مقدمه

ژولیا کریستوا<sup>۱</sup> واژه بینامتنیت<sup>۲</sup> را در قرن بیستم بر اساس نظریه گفتگومندی میخائیل باختین<sup>۳</sup> که از فرمالیست‌های روسی بود، وضع کرد. این نظریه با تحولاتی همراه شد: باختین عوامل غیرمتنی مانند عوامل اجتماعی را مهم می‌داند؛ کریستوا بر متن تأکید دارد و ژنت<sup>۴</sup> با طرح واژه ترامتنیت و تقسیم آن به پنج دسته بینامتنیت، پیرامتنیت، فرامتنیت، سرمتنیت و بیش‌متنیت، به صورت گسترده به بررسی انواع تأثیر و تأثر و ارتباط بین متون می‌پردازد. بر اساس بینامتنیت ژنت این اثرپذیری می‌تواند صریح، غیر صریح یا ضمنی باشد.

نهج البلاغه یکی از مراجع مهم و تأثیرگذار در متون شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان بوده است؛ کتابی که منوّر به کلام گهربار امام علی علیه السلام و دارای ابعادی وسیع در زمینه انسان‌سازی و انسان‌شناسی و سرشار از مواضع حکمی و عملی در زمینه‌های مختلف از قبیل تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن است و گلستان نیز یکی از متون نظم و نثر فارسی در قرن هفتم و حاوی مضامین حکیمانه و اخلاقی است که سعدی در مواردی آن را با بیان مضامینی از نهج البلاغه آراسته است. مسئله کانونی پژوهش حاضر تحلیل و کشف روابط بینامتنیت ژنت در «نامه ۵۳ نهج البلاغه» و باب «در سیرت پادشاهان» از گلستان است؛ زیرا که نگاه کاربردی به ارتباط بینامتنی متون و تأویل آن، به دریافت بیشتر و بهتر خواننده از متن کمک می‌کند.

در هر دو متن به بیان اصول صحیح مملکت‌داری پرداخته شده است و با بررسی تطبیقی این دو اثر و تبیین مؤلفه‌هایی که یک حاکم باید داشته باشد، می‌توان به اهمیت موضوع و میزان تأثیرپذیری سعدی از مضامین این نامه پی‌برد و سپس با تحلیل مناسبات بینامتنی به نوع ارتباط آن بر اساس نظریه ژنت دست یافت.

روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و با گردآوری مطالب از طریق مطالعات کتابخانه‌ای، پایگاه داده‌ها و یادداشت‌برداری بوده است. پس از تطبیق دو متن و جمع‌آوری مطالب مشابه، مؤلفه‌هایی تعریف و بعد از آن با ذکر شواهد و تحلیل آن‌ها به نوع ارتباط بینامتنیت پرداخته شده است. منظر و رویکرد انتخابی پژوهش برای مطالعه متون، «بینامتنیت ژنت» است.

---

1. Julia Kristeva  
 2. Intertextualité  
 3. Mikhaïl Bakhtine  
 4. Gérard Genette

تا کنون پژوهش‌های بسیاری در حوزه بینامتنیت انجام شده است؛ از مهم‌ترین کتاب‌های مرجع در این زمینه می‌توان به «ساختار و تأویل متن» (۱۳۷۵) از بابک احمدی، «بینامتنیت» اثر گراهام آلن<sup>۱</sup> با ترجمه پیام یزدانجو (۱۳۸۰)، «درآمدی بر بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها» (۱۳۹۰) و «بینامتنیت از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم» (۱۳۹۵) از بهمن نامور مطلق اشاره کرد.

از مقالات فراوانی نیز که در این زمینه نوشته شده است تنها به چند مورد که ارتباط بیشتری با موضوع این پژوهش دارد اشاره می‌شود. مقالات به ترتیب رویکرد انتخابی و سپس رویکرد متنی ذکر شده است: مقاله «ترامتنیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها» (۱۳۸۶) از بهمن نامور مطلق که راهگشای محققان بسیاری در تحقیقات بینامتنیت ژرار ژنت بوده است. در مقاله «بررسی تطبیقی محورهای سه‌گانه بینامتنیت ژنت و بخش‌هایی از نظریه بلاغت اسلامی» اثر علی صباغی (۱۳۹۱) نیز به صورت کامل به شیوه‌های تأثیرپذیری توجه شده است و مقاله «تحلیلی بر نظریه‌های بینامتنیت ژنتی» از اسماعیل آذر (۱۳۹۵) به شیوه‌های بهره‌گیری از نظریه‌های بینامتنی پرداخته است. با توجه به رویکرد متنی، مقالات «تأثیر نهج البلاغه در گلستان سعدی» اثر وحید سبزیان‌پور (۱۳۸۸)، «از نهج البلاغه تا گلستان» از هادی نظری‌منظم (۱۳۹۰) و «مضامین نهج البلاغه در گلستان سعدی» از علیرضا حاجیان‌نژاد (۱۳۹۵) به تأثیرپذیری کلی گلستان از نهج البلاغه پرداخته‌اند. در مقاله «کارکرد تفسیری بینامتنیت نهج البلاغه با قرآن بر اساس نظریه ژنت» از شادی نفیسی و حسین افسردیر (۱۳۹۷) ضمن معرفی مقالاتی در این زمینه به انتقاد از آنان نیز پرداخته شده است. مقالاتی نیز راجع به موضوع حکومت و سیاست در گلستان یا نهج البلاغه نوشته شده است؛ مانند مقاله «بررسی اصول مملکت‌داری و حکومت در نهج البلاغه و سیاست‌نامه» از غلامرضا حیدری و معصومه خالقی (۱۳۹۸) و «شناسایی شایستگی‌های حاکمان در گلستان» از حامد محمدی (۱۳۹۹) که مفصل به باب «در سیرت پادشاهان» گلستان پرداخته است. در اکثر مقالاتی که به تأثیرگذاری نهج البلاغه در آثار دیگر و حتی بینامتنیت آن‌ها با متون دیگر پرداخته‌اند، از بینامتنیت ژنت سخن به میان آمده؛ اما از بلاغت و ادبیات عرب استفاده شده است؛ در حالیکه پژوهش حاضر به تشخیص نوع روابط بینامتنیت بر اساس نظریه ژنت می‌پردازد؛ همچنین در مقالاتی که با موضوع بینامتنیت یا بررسی تطبیقی نهج البلاغه و گلستان وجود دارد به

1. Graham Allen

نمونه‌هایی پراکنده از هر دو اثر و بیشتر به حکمت‌ها و مسائل اخلاقی توجه شده‌است؛ اما این پژوهش قسمتی خاص از هر دو اثر را که مرتبط با موضوع سیاست و اصول کشورداری است بررسی می‌کند.

## بحث

### بینامتنیت

بینامتنیت از کشفیات قرن بیستم در زمینه مطالعات ادبی و هنری در جهان است. آلن، ژولیا کریستوا را نخستین واضع این اصطلاح در اواسط تا اواخر دهه شصت می‌داند. کریستوا در مقاله‌های «متن در بند» و «کلام، مکالمه، رمان» میخائیل باختین روسی و آثارش را به فرانسه‌زبانان معرفی کرد (آلن، ۱۳۸۰: ص. ۳۰). محققان در مطالعات بینامتنیت بیشتر با نظریه‌های پنج نفر روبه‌رو هستند: «کریستوا و بارت<sup>۱</sup> جزء نسل اول بینامتنیت، ریفاتر<sup>۲</sup> و ژنی<sup>۳</sup> جزء نسل دوم بینامتنیت و ژنت واضع ترامنتیت می‌باشد که بینامتنیت او زیرشاخه‌ای از ترامنتیت محسوب می‌شود» (آذر، ۱۳۹۵: ص. ۱۷). بینامتنیت از نظر کریستوا و بارت با نسل دوم متفاوت است «بلکه چنانکه پیگی گرو<sup>۴</sup> تأکید دارد: بینامتنیت هرگز برای کریستوا پدیده‌ای تلقی نشده‌است که با آن یک متن، متن پسین را بازتولید کند» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ص. ۱۳۶). ژنی و ریفاتر بینامتنیت را از حالت صرفاً نظری خارج کردند و به‌صورت کاربردی و تحلیلی به بررسی آثار ادبی و هنری و نقد آن پرداختند.

مشهورترین نظریه‌پرداز در بینامتنیت، ژنت است؛ «ژنت مناسبات و عواملی را که در پذیرش و دریافت متون نقش دارند از هم جدا کرد و هر یک را شکلی از مناسبات "تعالی دهنده متن" خواند. این مناسبات دلالت معنایی متن را آشکار می‌کنند و بیش از این، موجب تعالی آن هم می‌شوند» (کهنمویی‌پور، خطاط و افخمی، ۱۳۸۱: ص. ۴۲۲). ژنت بر خلاف کریستوا به‌صورتی وسیع و منظم به بررسی روابط میان متون می‌پردازد «ژنت در الواح بازنوشتی<sup>۵</sup> نیز به‌صراحت اعلام می‌کند بینامتنیت نزد کریستوا گستره متفاوتی دارد؛ زیرا بینامتنیت ژنتی دارای ابعاد محدودتری است. همچنین بینامتنیت رابطه میان دو متن بر اساس هم‌حضور است. به‌عبارت دیگر، هرگاه بخشی از یک متن (متن ۱) در متن دیگری (متن ۲) حضور داشته‌باشد، رابطه میان این دو رابطه بینامتنی محسوب

- 
1. Barthes
  2. Riffaterre
  3. Jenny
  4. Pié gay-Gros
  5. Palimsestes



می‌شود» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ص. ۸۷). سوفی رابو<sup>۱</sup> کاشف اصلی این ارتباط را خواننده می‌داند و می‌نویسد: «بینامتنیت برای اینکه وجود داشته‌باشد، نیازمند شناخته‌شدن به‌وسیله یک خواننده است» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ص. ۲۸۶). تفاوت اصلی بینامتنیت کریستوا از ترامنتیت ژنت همین توجه به وسعت چگونگی ارتباط بین متون است؛ ژنت، ترامنتیت را به پنج دسته بینامتنیت، پیرامنتیت، فرامنتیت، سرمنتیت و بیش‌منتیت تقسیم می‌کند و به همه زمینه‌ها اعم از ساختارگرایی، پساساختارگرایی و نشانه‌شناختی می‌پردازد و بینامتنیت را نیز در سه دسته صریح و آشکار، غیر صریح و پنهان، و ضمنی قرار می‌دهد (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ص. ۸۵)؛ در بینامتنیت صریح، حضور متن اول در متن دیگر از طریق آوردن نقل قول‌ها آشکار و اعلام می‌گردد؛ در بینامتنیت غیر صریح، متن اصلی و حضور آن در متن دیگر پنهان می‌شود و در بینامتنیت ضمنی، مؤلف نه آشکارا متن اول را اعلام می‌کند و نه قصد پنهان کردن آن را دارد. شناخت مشابهت بین متون و درک و دریافت بینامتنیت ضمنی تا حد زیادی به وسعت اطلاعات خواننده بستگی دارد و باید با نشانه‌ای همراه باشد؛ ژنت می‌گوید: «بینامتنیت در کم‌ترین شکل صریح و لفظی‌اش، کنایه است، یعنی گفته‌ای که نیاز به ذکاوت فراوانی دارد تا ارتباط میان آن متن و متن دیگری که ضرورتاً بخش‌هایی را به آن باز می‌گرداند، دریافت شود» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ص. ۸۹). هر متنی ضمن برخورداری از متن قبل از خود، تأثیرگذار بر متن پس از خود نیز هست و این ارتباط بینامتنی باعث رشد و پویایی متون می‌شود.

#### نامه ۵۳ نهج البلاغه و سیرت پادشاهان گلستان سعدی

نهج البلاغه حاوی خطابه‌ها، حکمت‌ها و نامه‌های مدیریتی و حکومتی امام علی علیه السلام است و نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر که در زمان انتصاب وی به حکومت مصر نوشته شد زیباترین نامه و طولانی‌ترین عهدنامه‌ای است که در آن آمده‌است. «نامه‌ها بیشتر دستور کار حکمرانان است که: چگونه با طبقات مردم رفتار کنند، چه‌سان در نگهداری خزانة ملت بکوشند و در هزینه، صرفه و صلاح جامعه را در نظر بگیرند؛ اما مضمون این نامه‌ها دستور حاکمِ نیمی از پهنه مسکونی جهان آن روز نیست، نوشته پدری مهربان، سالخورده و سرد و گرم روزگار چشیده‌است که به فرزندان نارس خویش می‌آموزد تا در صحنه نبرد زندگی چگونه با مشکلات روبه‌رو شوند» (شهیدی، ۱۳۷۷: ص. ۷).

1. Sophie Rabau



گلستان نیز کتابی لبریز از مضامین اخلاقی، اجتماعی و سیاسی است؛ سعدی در باب «در سیرت پادشاهان» حقایق سیاسی و حکومتی را در قالب حکایات و روایات دلنشین و تأثیرگذار آورده است. سعدی چون زبان عربی می‌دانست «جهت ارضای حس هنری و عواطف انسانی خویش و با توجه به نیاز جامعه ایرانی به ادبیاتی حکمت‌آمیز و رفیع نمونه‌های زیبایی از میراث اسلامی و ادبی عربی را در آثار جاویدان خود جای داد» (نظری‌منظم، ۱۳۹۰: ص. ۹۱). سعدی پس از استشهاد به آیات قرآن و احادیث ائمه، بیشترین تأثیر را به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از نهج‌البلاغه پذیرفته است. «این مطلب دال بر آن نیست که بگوییم سعدی هنگام تألیف گلستان، کتاب نهج‌البلاغه را پیش چشم داشته است و مکرر در اینجا و آنجا از آن سود می‌برده، ولی آمدن بیش از ۲۰۰ مضمون از مضامین نهج‌البلاغه در گلستان سعدی حکایت از توجه بیش از حد سعدی به مضامین متعالی دینی است» (حاجیان نژاد، ۱۳۹۵: ص. ۴۱). ارتباط بین متون می‌تواند آگاهانه یا ناآگاهانه باشد؛ لیکن به نظر می‌رسد که تأثیرپذیری سعدی آگاهانه و همراه با هنرمندی بوده است. «تأثر هنرمندان از یکدیگر به هیچ وجه از اعتبار آن‌ها کم نمی‌کند و گویندگان و شاعران از هر کجا که باشند باید مصالح اولیه کار خود را در آثار دیگران پیدا کنند؛ این برداشت‌ها چه ارادی باشد و چه غیرارادی اگر هنرمندانه باشد هنر است» (مؤید شیرازی، ۱۳۵۴: ص. ۹۱۶). همین مطلب به نقل از ژاک لامت<sup>۱</sup> نیز بیان شده است: «برای بسیاری از نظریه‌پردازان، بینامتنیت شرط ادبیت است. تمام متن‌ها به واسطه نخ‌های برگرفته شده از دیگر متن‌ها تنیده می‌شوند، حال چه مؤلف نسبت به آن آگاه باشد یا نباشد» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ص. ۲۹۷). سعدی با کمال ظرافت و به سبکی خاص به بیان مضمون این نامه در اثر خود پرداخته است.

#### مؤلفه‌های مشابه در هر دو متن

بارزترین نمونه‌های تطبیقی در این دو اثر بر اساس مؤلفه‌های جداگانه و به ترتیب فراوانی حکایات مرتبط به شرح زیر است:

#### عاقبت ظلم

حکومتی که بر پایه ظلم بنا نهاده شود سست‌بنیاد است و هر لحظه احتمال ریزش و سقوط آن وجود دارد. در قرآن و روایات نیز به پرهیز از ظلم سفارش و به عاقبت شوم آن اشاره شده است. ظالم نه از جانب خدا تأیید و حمایت می‌شود و نه از سوی زیردستان. چنین حکومتی از درجه اعتبار ساقط است.

1. Jacques LaMothe



«وَلَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ... بِعُقُوبَةِ: خود را آماده جنگ با خدا مکن که کیفر او را نتوانی برتافت و در بخشش و آموزش از او بی‌نیازی نخواهی یافت و بر بخشش پشیمان مشو و بر کیفر شادی مکن» (نامه ۵۳).

«أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ... بِالْمُرْصَادِ: داد خدا و مردم و خویشاوندان نزدیک را از خود بده و آن کس را که از رعیت خویش دوست می‌داری که اگر داد آنان را ندهی ستمکاری و آن که بر بندگان خدا ستم کند خدا به جای بندگانش دشمن او بود و آن را که خدا دشمن گیرد دلیل وی را نپذیرد و او با خدا سر جنگ دارد تا آنگاه که باز گردد و توبه آرد و هیچ چیز چون بنیاد ستم نهادن، نعمت خدا را دگرگون ندارد و کیفر او را نزدیک نیارد که خدا شنوای دعای ستم‌دیدگان است و در کمین ستمکاران» (نامه ۵۳).

#### حکایت ۲۰:

آتش سوزان نکند با سپند / آنچه کند دود دل دردمند  
حاصل نشود رضای سلطان / تا خاطر بندگان نجویی  
خواهی که خدای بر تو بخشد / با خلق خدای کن نکویی  
نه هر که قوت بازوی منصبی دارد / به سلطنت بخورد مال مردمان به گزاف  
توان به حلق فرو بردن استخوان درشت / ولی شکم بدرد چون بگیرد اندر ناف (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۷۵)

#### حکایت ۲۶:

«ظالمی را حکایت کنند که هیزم درویشان خریدی به حیف و توانگران را دادی به طرح. صاحب‌دلی بر او بگذشت و گفت:

ماری تو که هر که را ببینی بزنی / یا بوم که هر کجا نشینی بکنی  
زورت ار پیش می‌رود با ما / با خداوند غیب‌دان نرود  
زورمندی مکن بر اهل زمین / تا دعایی بر آسمان نرود  
حاکم از این سخن برنجید [و روی از نصیحت در هم کشید] و برو التفات نکرد، أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ، تا شبی که آتش مطبخ در انبار هیزمش افتاد و سایر املاکش بسوخت و از بستر نرمش به خاکستر گرم نشاند. اتفاقاً همان شخص در گذار بود و شنید که با یاران می‌گفت: ندانم این آتش از کجا در انبار هیزم افتاد. گفت: از دود دل درویشان.



حذر کن ز درد درون‌های ریش / که ریش درون عاقبت سر کند

به هم بر مکن تا توانی دلی / که آهی جهانی به هم بر کند (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۷۹)

ظلم کردن به زیردستان دشمنی با خداست و ستمکار اگر توبه نکند و رضایت خدا را نجوید نعمت موجود را از دست خواهد داد و آه مظلومان و نفرین آنان دودمانش را نابود خواهد کرد؛ زیرا خداوند شنونده و برآورنده دعای دادخواهان است. این مفهوم در حکایت‌های مذکور به صورت ارتباطی ضمنی مشاهده می‌گردد.

«وَإِيَّاكَ وَالْإِشْتِثَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَشْوَةٌ ... لِّلْمُظْلُومِ: و بپرهیز از آنکه چیزی را به خود مخصوص داری که بهره همه مردم در آن یکسان است و از غفلت در آنچه بدان توجه باید و در دیده‌ها نمایان است. چه آن را که به ناروا ستمده باشی از چنگ تو درآرند و به‌زودی پرده کارها از پیش دیده‌ات بردارند و داد از تو بستانند و به ستمدیده رسانند» (نامه ۵۳).

حکایت ۱۰:

هر آن که تخم بدی کشت و چشم نیکی داشت / دماغ بیهده پخت و خیال باطل بست  
ز گوش پنبه برون آر و داد خلق بده / وگر تو می‌ندهی داد، روز دادی هست (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۶۶)

حکایت ۲۰:

نماند ستمکار بد روزگار / بماند برو لعنت پایدار (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۷۵)

حکایت ۳۰:

پنداشت ستمگر که جفا بر ما کرد / در گردن او بماند و بر ما بگذشت (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۸۰)  
هر حاکمی که در ادای حق مردم غفلت و کوتاهی کند و به ناروا حق آنان را ضایع کرده باشد تا ابد ملعون است و باید در روز قیامت که پرده‌ها برداشته و حقیقت آشکار می‌شود، جوابگوی آن همه بیداد باشد. ارتباط مضمون‌ها در موارد فوق ارتباطی ضمنی و همراه با تلمیح است.

«فَلَا تُقَوِّينَ سُلْطَانَكُمْ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضَعِفُهُ وَ يُوهِنُهُ: پس حکومت خود را با ریختن خونی به حرام نیرومند مکن که خون به حرام ریختن قدرت را به ناتوانی و سستی کشاند» (نامه ۵۳).

حکایت ۶:

پادشاهی که طرح ظلم افکند / پای دیوار ملک خویش بکند (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۶۳)

## حکایت ۱۱:

ای زبردست زبردست آزار / گرم تا کی بماند این بازار  
به چه کار آیدت جهاننداری / مردنت به که مردم آزاری (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۶۷)

کسی که قدرتش بر پایه ظلم و مردم آزاری بنا شده است، حکومتی سست و بی رونق خواهد داشت و این فرمانروایی به تدریج از بین خواهد رفت. مفهوم مذکور در ارتباطی ضمنی در گلستان بیان شده است.

«وَلْيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا يَمَازِينَ عَدْلٍ وَ اِسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُتَبَاعِ: باید خرید و فروش آسان صورت پذیرد و با میزان عدل انجام گیرد؛ با نرخ‌های -رایج بازار- نه به زیان فروشنده و نه خریدار (نامه ۵۳).

« وَ اَعْلَمَ مَعَ ذَلِكَ، أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا... الْوَلَاةُ: و با این همه بدان که میان بازرگانان بسیار کسانی که معاملتی بد دارند، بخیلند و در پی احتکارند. سود خود را می کوشند و کالا را به هر بها که خواهند می فروشند و این سودجویی و گرانفروشی زبانی است برای همگان و عیب است بر والیان» (نامه ۵۳).

حکایت ۲۶: «ظالمی را حکایت کنند که هیزم درویشان خریدی به حیف و توانگران را دادی به طرح. صاحب دلی بر او بگذشت و گفت:

ماری تو که هر که را ببینی بزنی / یا بوم که هر کجا نشینی بکنی  
... أَخَذَتْهُ الْعِرَّةُ بِالْإِثْمِ، تا شبی که آتش مطبخ در انبار هیزمش افتاد و سایر املاکش بسوخت و از بستر نرمش به خاکستر گرم نشاند (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۷۹).

حکایت ۱۹: «آورده اند که انوشروان عادل در شکارگاهی صیدی کباب کرده بود و نمک نبود. غلامی را به روستا فرستاد تا نمک حاصل کند. گفت: زینهار تا نمک به قیمت بستانی تا رسمی نگردد و دیه خراب نشود. گفتند این قدر چه خلل کند؟ گفت: بنیاد ظلم در جهان [اول] اندک بوده است و به مزید هرکسی بدین درجه رسیده است

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی / برآورند غلامان او درخت از بیخ  
به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد / زنند لشکریانش هزار مرغ به سیخ» (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۷۴)

خرید و فروش ناعادلانه و گران‌فروشی از مصداق‌های بارز ظلم به دیگران است و حاکمی که چنین باشد یا به این مسئله توجهی نکند خود را در معرض عیب و ایرادی بزرگ قرار داده است. در حکایات فوق پرداختن به این موضوع به صورتی ضمنی آمده است.

### رعیت‌پروری و توجه به مستمندان

یکی از اصول مهم کشورداری که در نهج‌البلاغه و گلستان نیز به صورت بسیط به آن پرداخته شده است توجه به رعیت است؛ زیرا دوام حکومت بیش از هر چیز به این امر بستگی دارد. حکومتی که می‌خواهد مشروع و مورد پذیرش همگان باشد باید حقوق زیردستان را ادا کند و آن را در رأس کارهای خود قرار دهد تا بهترین همراهی را از سوی مردم دریافت کند.

«وَأَشِعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَةِ ... فِي الْخَلْقِ: و مهربانی بر رعیت را برای دل خود پوششی گردان و دوستی ورزیدن با آنان را و مهربانی کردن با همگان و مباحش همچون جانوری شکاری که خوردنشان را غنیمت شماری! چه رعیت دو دسته اند: دسته‌ای برادر دینی تواند و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند» (نامه ۵۳).

### حکایت ۱۰:

بنی آدم اعضای یکدیگرند / که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار / دگر عضوها را نماند قرار

[تو کز محنت دیگران بی غمی / نشاید که نامت نهند آدمی] (سعدی، ۱۳۷۴: ص ۶۶)

همانندی در آفرینش و مهربانی کردن به هموعان مضمون مشترکی است که به صورت ضمنی در متن گلستان بیان شده است.

«وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْ سَطُهَا فِي الْحَقِّ ... الرَّعِيَةِ: و باید از کارها آن را بیشتر دوست

بداری که نه از حق بگذرد و نه فرو ماند و عدالت را فراگیرتر بود و رعیت را دلپذیرتر» (نامه ۵۳).

«ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِنَةِ الَّذِينَ يَحَقُّ رِفْدُهُمْ وَ مَعُونَتُهُمْ: سپس طبقه

فرودینند از نیازمندان و درویشان که سزاوار است بخشیدن به آنان و یاری کردن ایشان» (نامه ۵۳).

«ثُمَّ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى ... فِيهِمْ: سپس خدا را! خدا را! در طبقه فرودین از مردم، آنان

که راه چاره ندانند و از درویشان و نیازمندان و بینوایان و از بیماری بر جای ماندگانند که در این طبقه



مستندی است خواهند و مستحق عطایی است به روی خود نیاورنده و برای خدا حقی از خود را که به آنان اختصاص داده و نگهبانی آن را به عهدهات نهاده پاس دار» (نامه ۵۳).

حکایت ۱۸: «ملک زاده ای گنج فراوان از پدر میراث یافت. دست کرم برگشاد و داد سخاوت بداد و نعمت بی دریغ بر سپاه و رعیت بریخت ... و گفت: مرا خدای، عز و جل، پادشاه این مملکت گردانیده است تا بخورم و ببخشم، نه پاسبانم که نگه دارم» (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۷۳).  
حکایت ۳۵:

کار درویش مستمند بر آر / که تو را نیز کارها باشد» (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۸۲)  
در موارد فوق مفهوم برقراری عدالت و بخشش به مستمندان و ادای حق آنان از وظایف اساسی حاکم شمرده شده است و به صورت ارتباطی ضمنی آمده است.  
«وَ إِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَ جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ ... مَعَهُمْ: همانا آنان که دین را پشتیبانند و موجب انبوه مسلمانان و آماده بیکار با دشمنان، عامه مردمانند پس باید گرایش تو به آنان بود و میل به سوی ایشان» (نامه ۵۳).

«وَ إِن أَفْضَلَ قَرَّةِ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ ... دُولِهِمْ: و آنچه بیشتر دیده والیان بدان روشن است برقراری عدالت در شهرها و میان رعیت دوستی پدید شدن است و دوستی آنان آشکارا نگردد جز آنگاه که دل ایشان بی گزند شود و خیرخواهی شان راست نیاید جز که والیان را برای کارهای خود نگاه دارند و دوام حکومت آنان را سنگین نشمارند» (نامه ۵۳).

حکایت ۶:

هر که فریادرس روز مصیبت خواهد / گو در ایام سلامت به جوانمردی کوش  
بنده حلقه به گوش ار نوازی برود / لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه به گوش...  
پادشاهی کو روا دارد ستم بر زبردست / دوستدارش روز سختی دشمن زورآورست  
با رعیت صلح کن وز جنگ خصم ایمن نشین / زانکه شاهنشاه عادل را رعیت لشکرست (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۶۳)

حکایت ۱۰: «... [آن گه مرا] گفت: از آن جا که همت درویشانست [و صدق معاملت ایشان]  
خاطری همراه ما کن که از دشمنی صعب اندیشناکم. گفتمش: بر رعیت ضعیف رحمت کن تا از دشمن قوی زحمت نبینی.

به بازوان توانا و قوت سر دست / خطاست پنجه مسکین ناتوان بشکست  
 نترسد آن که بر افتادگان نبخشاید / که گرز پای در آید کسش نگیرد دست (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۶۶)  
 حکایت ۴۱: «اسکندر رومی را پرسیدند دیار مشرق و مغرب به چه گرفتی که ملوک پیشین را  
 خزاین و عمر و لشکر بیش از این بود و چنین فتحی میسر نشد؟ گفت: به عون خدای، عزوجل، هر  
 مملکت را که بگرفتم رعیتش نیاززدم و نام پادشاهان جز به نیکی نبردم» (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۸۵).  
 دوستی حاکم با رعیت و گرایش به آنان و جلب اعتمادشان باعث دوام حکومت و دفاع از آن در  
 هنگام ضرورت است که این مفهوم از مطالب مذکور به صورت ضمنی برداشت می‌شود.

#### فرو بردن خشم و چشم‌پوشی از خطای دیگران

خشونت حاکم باعث گریز و پراکندگی مردم از اوست و تنها ماندن یعنی از دست دادن قدرت و  
 عظمت: زیرا که اقتدار حاکم به وجود عشق و محبت او در دل زیردستان بستگی دارد.  
 «وَلَا تُسْرِعَنَّ إِلَىٰ بَادِرَةٍ وَجَدْتَ مِنْهَا مَنُذُوحَةً: و به خشمی که توانی خود را از آن برهانی مشتاب»  
 (نامه ۵۳).

حکایت ۱: «پادشاهی را شنیدم به کشتن اسیری اشارت کرد. بیچاره در حالت نومیدی به زبانی  
 که داشت ملک را دشنام دادن گرفت ... ملک پرسید چه می‌گوید؟ یکی از وزرای نیک‌محضر گفت ای  
 خداوند جهان همی گوید: و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس. ملک را رحمت در دل آمد و از سر  
 خون او درگذشت» (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۵۸).

«أَمْلِكُ حَمِيَّةَ أَنْفِكَ وَ سُوْرَةَ حَدِّكَ ... رَبِّكَ: به هنگام خشم خویشتندار باش و تندی و سرکشی  
 میار و دست قهر پیش مدار و تیزی زبان بگذار و از این جمله خودداری کن با سخن ناسنجیده بر زبان  
 نیاوردن و در قهر تاخیر کردن، تا خشم آرام شود و عنان اختیار به دست آید» (نامه ۵۳).

حکایت ۳۳: «یکی از وزرا زیردستان را رحمت آوردی و صلاح همگنان [را] به خیر توسط کردی.  
 اتفاقاً به خطابِ مَلِكِ گرفتار آمد. همگنان در استخلاص او سعی کردند و گماشتگان در عقوبتش  
 ملاحظت نمودند و بزرگان ذکر سیرت خویش به افواه بگفتند [تا] ملک از سر خطاب او درگذشت»  
 (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۸۲).

#### حکایت ۳۴:

نه مردست آن به نزدیک خردمند / که با پیل دمان پیکار جوید



بلی مرد آن کس است از روی تحقیق / که چون خشم آیدش باطل نگوید (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۸۲)  
خوبشنداری در موقع خشم و فرو بردن آن و عاقلانه عمل کردن از ویژگی‌های یک حاکم مدبّر  
است که این سفارش در حکایت‌های مذکور به صورت ضمنی مشاهده می‌گردد.

«فَانْتَهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخْ لَكَ فِي الدِّينِ... صَفْحَك: چه رعیت دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تواند  
و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند. گناهی از ایشان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود  
یا خواسته و ناخواسته خطایی بر دستشان می‌رود. به خطاشان منگر و از گناهشان درگذر» (نامه ۵۳).  
حکایت ۱۷: «... [فی الجملة] بنشستم و از هر دری سخن دریوستم تا حدیث زلت یاران در میان  
آمد [و] گفتم:

چه جرم دید خداوند سابقُ الإنعام / که بنده در نظر خویش خوار می‌دارد  
خدای راست مسلم بزرگواری و لطف / که جرم ببند و نان برقرار می‌دارد  
حاکم این سخن [عظیم] بیسندید و اسباب معاش یاران فرمود تا بر قاعده ماضی مهیا دارند و  
مؤونت ایام تعطیل وفا کنند» (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۷۳).

حکایت ۳۲: «شیادی گیسوان بافت که من علّویم و با قافله حجاز به شهر دررفت که از حج  
همی آیم و قصیده‌ای پیش ملک برد یعنی خود گفته‌ام ... ملک فرمود تا بزندش و نفی کنند تا چندین  
دروغ در هم چرا گفت. گفت: ای ملک یک سخن [دیگر] در خدمت بگویم اگر راست نباشد به هر  
عقوبت که خواهی سزاوارم. گفت: بگوی [تا چیست]. گفت:

غریبی گرت ماست پیش آورد / دو پیمانۀ آبست [و] یک چمچه دوغ  
گر از بنده لغوی شنیدی ببخش / جهان‌دیده بسیار گوید دروغ  
[ملک را خنده گرفت، گفت: ازین راست‌تر سخن تا عمر تو بوده‌است نگفته‌ای. فرمود تا آنچه  
مأمول اوست مهیا دارند تا به دلخوشی رود.]» (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۸۱).

در موارد مذکور مفهوم چشم‌پوشی از خطا و لغزش دیگران و لغو مجازات آنان یا تأخیر در آن  
صفتی شایسته برای حاکم دانسته شده و به‌طور ضمنی در گلستان بیان گردیده است.

#### مشورت و همنشینی با حکیمان و دانایان

مشورت با اشخاص امین و معتمد در کارهای مهم از لوازم ضروری یک حکومت موفق است؛  
زیرا شنیدن نظریات متفاوت دیگران، راه را برای گزینش بهترین فکر و نظر هموار می‌کند و در نهایت

نتیجه مطمئن‌تری به همراه خواهد داشت.

«وَ أَكْثِرُ مَدَارِسَةَ الْعُلَمَاءِ وَ مُنَاقَشَةَ الْحُكَمَاءِ ... بِإِلَادِكَ: و با دانشمندان فراوان گفت‌وگو کن و

با حکیمان فراوان سخن در میان نه در آنچه کار شهرهایت را استوار دارد» (نامه ۵۳).

حکایت ۷: «پادشاهی با غلام عجمی در کشتی نشست و غلام هرگز دریا ندیده بود و محنت کشتی نیازموده. گریه و زاری در نهاد و لرزه بر اندامش اوفتاد. چندانکه ملاحظت کردند آرام نمی‌گرفت و ملک را عیش از او منغص شد. چاره ندانستند؛ حکیمی در آن کشتی بود ملک را گفت: اگر فرمان دهی من او را خاموش کنم. گفت: غایت لطف باشد...» (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۶۴).

حکایت ۱۳: «... یکی از وزرای ناصح گفت: ای پادشاه روی زمین، چنین کسان را وجه کفاف به تفاریق مجری باید داشت تا در نفقه اسراف نکنند؛ اما اشارت که فرمودی از زجر و منع، مناسب سیرت ارباب همت نیست؛ یکی را به لطف امیدوار کردن و باز به ناامیدی خسته گردانیدن» (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۶۸).  
توجه به سخنان حکیم و وزیر در این دو حکایت بیانگر ارزش قائل شدن برای نظر دیگران و پذیرش مشورت آنان است که این مفهوم به صورت ضمنی بیان گشته است.

«وَ لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْذِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَ يَعْدُكَ الْفَقْرَ: و بخیل را در رایزنی خود در میاور که تو را از نیکوکاری باز گرداند و از درویشی می‌ترساند» (نامه ۵۳).

حکایت ۱۸: «ملک‌زاده‌ای گنج فراوان از پدر میراث یافت. دست کرم برگشاد و داد سخاوت بداد و نعمت بی‌دریغ بر سپاه و رعیت بریخت... یکی از جلسای بی‌تدبیر نصیحتش آغاز کرد که ملوک پیشین مر این نعمت [را] به سعی اندوخته‌اند و برای مصلحت نهاده. دست از این حرکت کوتاه کن که واقعه‌ها در پیش است و دشمنان در پس، نباید که به وقت حاجت درمانی.

اگر گنجی کنی بر عامیان بخش / رسد هر کدخدایی را برنجی

چرا نستانی از هر یک جوی سیم / که گرد آید ترا هر روز گنجی؟

ملک روی از این سخن در هم کشید و او را زجر فرمود» (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۷۳).

مشورت و همنشینی با افراد ناشایست موجب وقفه در انجام کار نیک خواهد شد و این مضمون به صورت ضمنی در حکایت آمده است.

### توجه به سپاهیان

سپاهیان نگاهبان و تأمین‌کننده امنیت داخلی و خارجی یک سرزمین هستند و بی‌توجهی یا کم‌توجهی



به آن‌ها منجر به انحطاط و سقوط حکومت خواهد شد. سرفرازی و تسلط مقتدرانه یک حکومت و شکست‌ناپذیری آن به ارزش نهادن و اهمیت دادن به وجود لشکریانی دلیر و کارآمد است.

«فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَةِ ... بِهِمْ: پس سپاهیان به فرمان خدا رعیت را دژهای استوارند و والیان را زینت و وقار. دین به آنان ارجمند است و راه‌ها بی‌گزند و کار رعیت جز به سپاهیان قرار نگیرد» (نامه ۵۳).

«قَوْلٌ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ ... الضَّعْفُ: پس از سپاهیان خود کسی را بگمار که خیرخواهی وی برای خدا و رسول او ﷺ و امام خود بیشتر دانی و دامن او را پاک‌تر و بردباری‌اش برتر که دیر به خشم آید و زود به پذیرفتن پوزش گراید و بر ناتوانان رحمت آرد و با قوی‌دستان برآید و آن‌کس که درشتی او را بر نیانگیزاند و ناتوانی وی را برجای ننشاند» (نامه ۵۳).

«وَلْيَكُنْ أَتْرُ رُءُوسِ جُنُودِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَاسَاهُمْ ... يَسْعَهُمْ: و باید گزیده‌ترین سران سپاه نزد تو آن بود که با سپاهیان یار باشد و آنان را کمک‌کار و از آنچه دارد بر آنان ببخشاید» (نامه ۵۳).

حکایت ۳:

آن نه من باشم که روز جنگ بینی پشت من / آن منم گر در میان خاک و خون بینی سری  
 کان که جنگ آرد به خون خویش بازی می‌کند / روز میدان، وان که بگریزد به خون لشکری  
 (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۶۰)

حکایت ۶:

همان به که لشکر به جان پروری / که سلطان به لشکر کند سروری  
 «ملک گفت: موجب گردآمدن سپاه و رعیت چه باشد؟ گفت: پادشه را کرم باید تا بر او رعیت  
 گردآیند [رحمت تا] در پناه دولتش ایمن نشینند» (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۶۴).

حکایت ۱۴: «یکی از پادشاهان پیشین در رعایت مملکت سستی کردی و لشکر به‌سختی  
 داشتی. لاجرم دشمنی صعب روی نمود همه پشت بدادند

چو دارند گنج از سپاهی دریغ / دریغ آیدش دست بردن به تیغ  
 سلطان که به زر بر سپاهی بخیلی کند به سر با او جوانمردی نتوان کرد.

زر بده مرد سپاهی [را] تا سر بنهد / و گرش زر ندهی سر بنهد در عالم» (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۶۸)

داشتن سپاهی قدرتمند از ضرورت‌های یک حکومت است و حاکم باید در انتخاب سپاهیان کارآزموده و توانا دقیق باشد و در جلب رضایت آنان و توجه به معیشتشان تلاش کند تا در زمان خطر با جانبازی از میهن و مردم خود دفاع کنند و در دفع دشمنان و حفظ حکومت لحظه‌ای درنگ ننمایند. این مفهوم به صورت ضمنی در حکایات مذکور بیان شده است.

مدارا با زیردستان و جلب اعتماد آنان

حاکم ستمکار اعتماد و فرمانبرداری زیردستان را که از لازمه‌های حکومت است از دست می‌دهد؛ اما مدارا با آنان حکومتش را برقرار می‌دارد.

«وَإِنْ ظَلَمْتَ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْفًا ... الْحَقُّ: و اگر رعیت بر تو گمان ستم برد، عذر خود را آشکارا با آنان در میان گذار و با این کار از بدگمانی‌شان درآر که بدین رفتار نفس خود را به فرمان آورده‌باشی و با رعیت مدارا کرده و حاجت خویش را برآورده و رعیت را به راه راست واداشته» (نامه ۵۳)

حکایت ۲۲: «یکی از ملوک را مرضی هایل بود... حکمای یونان اتفاق کردند که مر این رنج را دوائی نیست مگر زهره آدمی به چندین صفت موصوف... دهقان پسری یافتند... پدرش را [و مادرش را] بخواند و به نعمت بیکران خشنود کرد و قاضی فتوی داد که خون یکی از آحاد رعیت ریختن، سلامت نفس پادشاه را رواست. [جلاد قصد کشتن کرد]. پسر سر سوی آسمان کرد و [تبسم کرد. ملک پرسید که در این حالت چه جای خندیدن است؟] گفت: ناز فرزندان بر پدر و مادر باشد و حکومت بر قاضی برند و داد از پادشاه خواهند. اکنون پدر و مادر به‌علت حطام دنیا مرا به خون درسپردند و قاضی [به کشتنم] فتوی داد و [پاد]شاه راضی شد به ریختن خونم. در این حال جز خدا پناهی نیست. پیش که بر آورم ز دستت فریاد / هم پیش تو از دست تو گر خواهم داد

سلطان را دل از این سخن به هم بر آمد و آب در دیده بگردانید و گفت: هلاک من اولی‌تر که خون بی‌گناهی ریختن. سر و چشمش ببوسید [و در کنارش گرفت] و نعمت بی‌کران داد و آزاد کرد و گویند هم در آن هفته شفا یافت» (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۷۵).

در موارد ذکرشده مدارا با رعیت و توجه به او باعث برآورده‌شدن حاجت و رفع مشکل می‌گردد و بین دو متن ارتباطی ضمنی دیده می‌شود.

«وَاعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَىٰ إِلَىٰ حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرَعِيَّتِهِ ... طَوِيلًا: و بدان که هیچ چیز گمان والی را به رعیت نیک نیارد چون نیکی ای که در حق آنان کند و بارشان را سبک دارد و ناخوش نشمردن از ایشان آنچه را که حقی در آن ندارد بر آنان، پس رفتار تو چنان باید که خوش گمانی رعیت برایت فراهم آید که این رنج دراز را از تو می زداید» (نامه ۵۳).

حکایت ۸: «هرمز را گفتند: از وزیران پدر چه خطا دیدی که بند فرمودی؟ گفت: خطایی معلوم نکردم ولیکن دیدم که مهابت من در دل ایشان بی کران است و بر عهد من اعتماد کلی ندارند ترسیدم از بیم گزند خویش قصد هلاک من کنند...» (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۶۵).

نیکی کردن به زیردستان باعث جلب اعتماد آنان و از بین رفتن ترس موجود و ایجاد خوش گمانی بین هر دو طرف می گردد و آن‌ها را در امان می دارد. حکایت فوق ارتباطی ضمنی با نامه ۵۳ نهج البلاغه دارد.

#### تأمل در گفتار حسودان و سخن چینیان

همواره در هر زمان و هر مکان افرادی وجود دارند که متّصف به صفاتی رذیلانه، همچون حسادت و سخن چینی هستند و از همین صفات برای ترقی و پیشرفت خود استفاده می کنند. حاکم شایسته باید از ابزار شناخت چنین افرادی بهره مند باشد و ایشان را از مجموعه مقربان و کارگزاران خود خارج سازد تا شک و تردید از بین برود و اعتماد جایگزین آن گردد.

«وَتَقَابَ عَنْ كُلِّ مَا لَا يَضِیحُ لَكَ ... بِالنَّاصِحِينَ: خود را از آنچه برایت آشکار نیست ناآگاه گیر و شتابان گفته سخن چین را مپذیر که سخن چین نرد خیانت بازدهی هرچند خود را همانند خیرخواهان سازد» (نامه ۵۳).

حکایت ۵: «... ابنای جنس او بر منصب او حسد بردند و به خیانتی متهم کردند و در کشتن او سعی بی فایده نمودند. دشمن چه زند چو مهربان باشد دوست؟ ملک پرسید که موجب خصمی اینان در حق تو چیست؟ گفت: در سایه دولت خداوندی، دام ظلّه، همگانرا راضی کردم مگر حسود را که راضی نمی شود الا به زوال نعمت من» (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۲۵).

حکایت ۱۶: «... و مقرب حضرت سلطان و مشارالیه و معتمدعلیه گشت. بر سلامت حالش شادمانی کردم ... چون از زیارت مکه بازآمدم دو منزل استقبال کرد. ظاهر حالش را دیدم پریشان و در هیأت درویشان. گفتم: حال چیست؟ گفت: چنان که تو گفتی طایفه ای حسد بردند و به خیانت منسوب کردند و ملک، دام مُلکّه، در کشف حقیقت آن استقصا فرمود» (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۷۱).

افراد ناشایست با دیدن موفقیت دیگران حسادت می‌ورزند و با سخن چینی سعی در حذف آنان دارند. حاکم باید در هنگام مواجهه با سخن چینان با دانایی و تأمل در گفتار و رفتار آنان حقیقت را آشکار کند و اقدامات لازم را در این زمینه انجام دهد و بدون وجود مدرک معتبر کسی را به خیانت متهم نکند. این مفهوم در حکایت‌های مذکور به صورت ضمنی آمده است.

#### جاودانگی نام نیک

آنچه باعث جاودانه ماندن انسان می‌شود نام نیک است. این نیک‌نامی به واسطه انجام امور خیر و باقیات صالحات است و چیزهایی مانند مال، ثروت یا شهرت که خود موقتی و زوال پذیرند، باعث ماندگاری کسی نخواهند شد.

«وَ إِنَّمَا يَسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يَجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى الْأُسْنِ عِبَادِهِ: و نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از ایشان بر زبان‌های بندگانش جاری ساخت» (نامه ۵۳).

حکایت ۲:

بس نامور به زیر زمین دفن کرده اند / کز هستیش به روی زمین بر نشان نماند  
وان پیر لاشه را که سپردند زیر خاک / خاکش چنان بخورد کزو استخوان نماند  
زنده است نام فرخ نوشیروان به خیر / گرچه بسی گذشت که نوشیروان نماند (سعدی، ۱۳۷۴: ص ۵۹)

حکایت ۱۸:

قارون هلاک شد که چهل خانه گنج داشت / نوشین روان نمرد که نام نکو گذاشت (سعدی، ۱۳۷۴: ص ۷۴)

نیک‌نامی و شهرت ثمره نیکوکاری است و نیکوکاران هرگز فراموش نخواهند شد. مضمون نیک‌نامی و جاودانگی در موارد ذکر شده به صورتی ضمنی مشهود است.

#### حقیر نشمردن دشمن و دوراندیشی

زمانی که دشمن طرح دوستی را می‌ریزد بدگمانی به او نوعی دوراندیشی محسوب می‌شود و اعتماد به او قبل از آزمون، خطا و نادرست خواهد بود.

«وَ لَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ ... الظَّنُّ: لیکن زنهار! زنهار! از دشمن خود که بسا دشمن به نزدیکی گراید تا غفلتی یابد و کمین خود بگشاید پس دوراندیش شو و به راه خوش‌گمانی مرو» (نامه ۵۳).

حکایت ۴:

دانی که چه گفت زال با رستم گرد / دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۶۳)

حکایت ۲۳:

چو تیر انداختی بر روی دشمن / حذر کن کاندر آماجش نشستی (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۷۶)

خوش گمانی به دشمن و ناچیز شمردن او اشتباهی جبران ناپذیر است و پیامدهای ناخوشایندی به همراه خواهد داشت؛ در هر حال باید مراقب اعمال و رفتار دشمن بود تا از ضربه‌های احتمالی و هجوم ناگهانی او در امان ماند. حذر از دشمن و دوراندیشی مفهوم برخاسته از نهج البلاغه است که به صورت ضمنی در گلستان آمده است.

#### تقدیر از کارگزاران شایسته

بنا بر سفارش‌های مؤکد در قرآن کریم و روایات، شکرگزاری از دیگران امری بسیار پسندیده و لازم است. سپاسگزاری و تقدیر موجب دلگرمی و ایجاد انگیزه در طرف مقابل و اهتمام بیش از پیش او در انجام امور می‌شود و همواره او را به توجه بیشتر به مسائل و حصول بهترین نتیجه ترغیب می‌نماید که این نکته از ضرورت‌های داشتن یک حکومت متعالی است.

«فَأَفْسَحْ فِي آمَالِهِمْ وَ وَاصِلٌ فِي حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ ... إِنْ شَاءَ اللَّهُ: پس امیدشان را برآر و ستودنشان را به نیکی پیوسته دار و رنج کسانی را که کوششی کرده‌اند بر زبان آر که فراوان کار نیکوی آنان را یاد کردن، دلیر را برانگیزاند و ترسان بددل را به کوشش مایل گرداند، ان شاء الله» (نامه ۵۳).

«ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا أَوْلَى ... عَظِيمًا: نیز مقدار رنج هر يك را در نظر دار و رنج یکی را به حساب دیگری مگذار و در پاداش او به اندازه رنجی که دیده و زحمتی که کشیده تقصیر میار و مبادا بزرگی کسی موجب شود که رنج اندک او را بزرگ شماری و فرودی رتبه مردی سبب شود کوشش سترگ وی را خوار به حساب آری» (نامه ۵۳).

حکایت ۲۵: «یکی از ملوک عرب [شنیدم] که متعلقان دیوان را فرمود که مرسوم فلان را چندان که هست مضاعف کنید که ملازم درگاه است و مترصد فرمان و سایر خدمتگاران به لهو و لعب مشغول و در ادای خدمت متهاون ...

مهمتری در قبول فرمان است / ترک فرمان دلیل حرمان است

هرکه سیمای راستان دارد / سر خدمت بر آستان دارد (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۷۸)



تقدیر شایسته از کارگزاران همراه با پرداخت پاداشی متناسب با خدمات انجام شده باعث تقویت روحیه همکاری و انجام بهتر وظایف با تحمل رنج و زحمت خواهد شد. مفهوم تقدیر از خدمات دیگران در حکایت مذکور به صورت ارتباط ضمنی مطرح شده است.

اجتناب از خودپسندی و بی‌نیازی از خدمتگزاری دیگران

انتظار خدمت از دیگران و ستایش آنان از نشانه‌های خودپسندی است و حاکم باید از اینگونه توقعات رویگردان و بی‌نیاز باشد و وظیفه خود را در حکمرانی بدون هیچ انتظاری به شایستگی انجام دهد.

«وَإِيَّاكَ وَ الْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَ الثَّقَةَ بِمَا يُعْجِبُكَ ... فَعَلَيْكَ: و بپرهیز از خودپسندیدن و به خودپسندی مطمئن بودن و ستایش را دوست داشتن که این‌ها همه از بهترین فرصت‌های شیطان است تا بتازد و کرده نیکوکاران را نابود سازد و بپرهیز که با نیکی خود بر رعیت منت گذاری یا آنچه را کرده‌ای بزرگ بشماری» (نامه ۵۳).

حکایت ۲۸: «... درویشی مجرد به گوشه صحرایی نشسته بود. یکی از پادشاهان بر او بگذشت. [درویش از آنجا که فراغ ملک قناعت است] سر بر نیاورد و التفاتی نکرد. سلطان از آنجا که سطوت سلطنت است به هم برآمد و گفت این طایفه خرّقه‌پوشان امثال حیوانند [و اهلیت و آدمیت ندارند]. وزیر [نزدیکش آمد و گفت]: ای درویش، پادشاه وقت بر تو بگذشت [چرا] سر برنیاوردی و شرایط ادب به تقدیم نرساندی؟ گفت: ملک را بگوی که توقع خدمت از کسی دار که توقع نعمت [از] تو دارد. دیگر بدان که ملوک از بهر پاس رعیتند، نه رعیت از بهر طاعت ملوک»

پادشاه پاسبان درویش است / گرچه نعمت به فرّ دولت اوست

گوسفند از برای چوپان نیست / بلکه چوپان برای خدمت اوست (سعدی، ۱۳۷۴: ص ۸۰).  
حاکم عهده‌دار امور زبردستان است و لطفش باید همواره همگان را دربرگیرد. او باید بدون منت گذاشتن و فخرفروشی بر دیگران به وظایف اصلی خود اقدام کند و با رویی خوش با رعیت برخورد نماید. پرهیز از توقع خدمت در این حکایت به صورت ضمنی آمده است.

#### پرهیز از انتصاب افراد ناشایست

به کار گماشتن اشخاص ناتوان و نالایق پایه‌های حکومت را متزلزل خواهد کرد و صدمات جبران‌ناپذیری به بار خواهد آورد. حاکم شایسته باید نیروهای متخصص و کارآزموده در هر زمینه را



بشناسد و با گماشتن آن‌ها در سمت‌های مناسب حکومتی استوار بنیان نهد و این کار مستلزم مشورت با دیگران است.

«ثُمَّ أَنْظِرْ فِي أُمُورِ عُمَّالِكَ ... الْخِيَانَةَ: سپس در کار عاملان خود بیندیش و پس آزمودن به کارشان بگمار و به میل خود و بی مشورت دیگران به کاری مخصوصشان مدار که به هوای خود رفتن و به رای دیگران ننگریستن ستمگری بود و خیانت» (نامه ۵۳).

حکایت ۳۹: «هارون الرشید را چون ملک مصر مسلم شد گفت: به خلاف آن طاغی که به غرور ملک مصر دعوی خدایی کرد نبخشم این مملکت را مگر به خسیس‌ترین کسی از بندگان. سیاهی داشت خصیب‌نام، ملک مصر به وی ارزانی داشت و گویند عقل [و درایت] آن سیاه به‌حدی بود که وقتی طایفه‌ای حراثت مصر شکایت آوردند [ش] که: پنبه کاشته بودیم و در کنار نیل و باران بی‌وقت آمد و تلف شد. گفت پشم بایستی کاشت تا تلف نشدی» (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۸۳).

انتخاب افراد لایق برای انجام کار ضامن بقای حکومت و مملکت خواهد بود و این کار با آزمودن آنان میسر خواهد شد. این مفهوم به‌صورت ضمنی در حکایت آمده است.

#### رسیدگی به امور خرد و کلان

توجه به مردم و رسیدگی به کارهای آنان خواه کوچک باشد یا بزرگ از وظایف اصلی حاکم است و نباید نادیده گرفته شود.

«فَأَنَّكَ لَا تُعْذِرُ بِتَضْيِيعِكَ التَّافَةَ لِأَحْكَامِكَ الْكَثِيرَةِ الْمُهِمَّةِ ... لَهُمْ: ضایع گذاردنت کاری خرد را به خاطر استوار کردن کاری بزرگ و مهم عذری برایت نیاورد. پس از رسیدگی به کارشان دریغ مدار و روی ترش بدانان میار» (نامه ۵۳).

حکایت ۱۳: «... در حالتی که ملک را پروای او نبود عرضه داشتند که فلان درویش ایستاده است. [به‌هم برآمد و] روی در هم کشید و از این‌جا گفته‌اند اصحاب فطنت و خُبرت که از جِدَّت و سورت پادشاهان بر حذر باید بود که غالب همت ایشان به معظمت امور مملکت متعلق باشد و تحمل ازدحام عوام نکند» (سعدی، ۱۳۷۴: ص. ۶۸).

در این حکایت رسیدگی به امور جزئی و ترک نکردن آن به منظور پرداختن به کارهای بزرگتر و پرهیز از تندخویی در مواجهه با رعیت به‌صورت ارتباطی ضمنی با نامه ۵۳ بیان شده است.

با توجه به شواهد مذکور از دو متن و مشترک بودن چند حکایت در مؤلفه‌های متفاوت، مشاهده می‌شود که ۲۹ حکایت از ۴۱ حکایت در این باب از گلستان با مضمون نامه ۵۳ نهج البلاغه مشابهت دارد. نوع این شباهت و ارتباط بینامتنی بر اساس بینامتنیت ژنت، بیشتر ضمنی است. «نکته مهم در بینامتنی ضمنی این است که دریافت و التذاذ هنری مخاطب از این نوع بینامتنی در گروهی آگاهی و دانش قبلی اوست» (صباغی، ۱۳۹۱: ص. ۶۷) و تا حد زیادی به اطلاع مخاطب از متن اول بستگی دارد؛ زیرا در متن دوم با اشارات و تلمیحات همراه است و برداشتی به صورت صریح نیامده است. «تلمیح [حتی نسبت به سرقت ادبی] نهانی‌ترین و ضمنی‌ترین [غیر لفظی‌ترین] قالب بینامتنیت است» (نفیسی و افسر دیر، ۱۳۹۷: ص. ۹۸). سعدی به صورت ضمنی از مضامین این نامه الهام گرفته است و با شیوه‌ای کارآمد یعنی داستان‌پردازی واقعی یا تخیلی به بیان مطلب پرداخته و در این کار از هر گونه تقلید صرف و تکرار پرهیز کرده است.

### نتیجه‌گیری

بینامتنیت از نظریاتی است که کار محققان را در نقد متون ادبی و هنری با بصیرت بیشتری همراه کرده است. مطابق با نظریه بینامتنیت ژنت، نویسندگان و شاعران در هر دوره‌ای با بهره‌گرفتن از آثار و کلام گذشتگان، اثر خود را خلق و با این تأثیرپذیری علاوه بر حفظ متن گذشته، به پیدایش متن جدید کمک می‌کنند. الهام‌پذیری هنرمندان از سخنان ائمه و آموزه‌های دینی از ویژگی‌های شاعران و نویسندگان زبان فارسی در هر زمان بوده است. سعدی سخنور و شاعر نامدار قرن هفتم نیز به دور از تعصبات مذهبی و با پردازشی خلاقانه از مضامین نامه ۵۳ نهج البلاغه در باب اول کتاب گلستان خود، «در سیرت پادشاهان»، بهره‌مند بوده و با این کار بر غنای کلام خود افزوده است. وی پیام اصلی هر دو متن را که اصول صحیح کشورداری است در قالب حکایت به مخاطبان خود عرضه کرده است. با مقایسه این دو متن درمی‌یابیم که ۱۳ مؤلفه مشابه وجود دارد و از میان این شاخصه‌ها عاقبت ظلم دارای بیشترین فراوانی است. با توجه به انواع روابط بینامتنیت ژنت، تأثیرپذیری سعدی از این نامه از نوع بینامتنیت ضمنی یعنی به صورت نقل به معنا و همراه با تلمیحات بوده است؛ زیرا با مفهومی فراتر از آنچه که در ظاهر آمده همراه است و دریافت آن بصیرت و آگاهی بیشتر و والاتری را می‌طلبد.

## منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۸۸ ش، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱. آلن، گراهام، ۱۳۸۰ ش، *بینامتنیت*، (ویراست دوم)، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
  ۲. احمدی، بابک، ۱۳۹۶ ش، *ساختار و تأویل متن*، چاپ هجدهم، تهران: مرکز.
  ۳. دشتی، محمد، ۱۳۷۰ ش، *شناخت نهج البلاغه*، (ج ۲)، چاپ سوم، قم: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
  ۴. راستگو، سید محمد، ۱۳۷۶ ش، *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
  ۵. سعدی، مصلح‌الدین بن عبدالله، ۱۳۷۴ ش، *گلستان*، تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ چهارم، تهران: خوارزمی.
  ۶. فتوحی، محمود، ۱۴۰۰ ش، *آیین نگارش مقاله پژوهشی*، (ویراست سوم)، چاپ بیست‌ویکم، تهران: سخن.
  ۷. کهنمویی‌پور، ژاله؛ *خطاط، نسرین و افخمی، علی*، ۱۳۸۱ ش، فرهنگ توصیفی نقد ادبی (فرانسه-فارسی)، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
  ۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۵۳ ش، *سیری در نهج البلاغه*، قم: صدرا.
  ۹. معادیخواه، عبدالمجید، ۱۳۷۲ ش، *فرهنگ آفتاب: فرهنگ تفضیلی مفاهیم نهج البلاغه*، (ج ۴)، چاپ اول، تهران: ذره.
  ۱۰. نامور مطلق، بهمن، ۱۳۹۰ ش، *درآمدی بر بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها*، چاپ اول، تهران: سخن.
  ۱۱. نامور مطلق، بهمن، ۱۳۹۵ ش، *بینامتنیت: از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم*، چاپ اول، تهران: سخن.
- مقالات
۱۲. آذر، اسماعیل، ۱۳۹۵ ش، *تحلیلی بر نظریه‌های بینامتنیت ژنتی، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، (۲۴)، ۱۱-۳۱.
  ۱۳. حاجیان‌نژاد، علیرضا، ۱۳۹۵ ش، *مضامین نهج البلاغه در گلستان سعدی، سراج منیر*، ۷ (۳)، ۳۹-۶۸.

۱۴. حیدری، غلامرضا و خالقی، معصومه، ۱۳۹۸ش، بررسی اصول مملکت‌داری و حکومت در نهج‌البلاغه و سیاست‌نامه، *مطالعات ادبیات تطبیقی*، ۱۳ (۵۲)، ۳۶۵-۳۹۲.
۱۵. سبزیان‌پور، وحید، ۱۳۸۸ش، تأثیر نهج‌البلاغه در گلستان سعدی، *پیام نور در حوزه اسلامی*، ۱ (۰)، ۱۰۵-۱۲۵.
۱۶. صباغی، علی، ۱۳۹۱ش، بررسی تطبیقی محورهای سه‌گانه بینامتنیت ژنت و بخش‌هایی از نظریه بلاغت اسلامی، *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*، ۹ (۳۸)، ۵۹-۷۱.
۱۷. محمدی، حامد، ۱۳۹۹ش، شناسایی شایستگی‌های حاکمان در گلستان، *مدیریت دولتی*، ۱۲ (۴)، ۶۳۰-۶۵۴.
۱۸. مؤیدشیرازی، سید جعفر، ۱۳۵۴ش، تأثیر قرآن و حدیث بر آثار سعدی، *مجله گوهر*، (۳)، ۹۱۶-۹۱۹.
۱۹. نامورمطلق، بهمن، ۱۳۸۶ش، ترامنتیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها، *پژوهشنامه علوم انسانی*، (۵۶)، ۸۳-۹۸.
۲۰. نظری‌منظم، هادی، ۱۳۹۰ش، از نهج‌البلاغه تا گلستان: پژوهشی تطبیقی در کوچ اندیشه‌ها و مضامین، *پژوهش‌های نقد و ترجمه زبان و ادبیات عربی*، ۱ (۱)، ۷۵-۹۴.
۲۱. نفیسی، شادی و افسردیر، حسین، ۱۳۹۷ش، کارکرد تفسیری بینامتنیت نهج‌البلاغه با قرآن بر اساس نظریه ژرار ژنت، *فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه*، ۶ (۲۳)، ۹۳-۱۱۱.

